

فرهنگ دینی و اندیشه سیاسی / ۶

تاریخ مردمان عرب

www.ketab.ir



هدف مجموعه «فرهنگ دینی و اندیشه سیاسی» معرفی و ارائه آرا و تفکرات متفکران داخلی و خارجی است در خصوص مسائل عمده مبتلا به جوامع شرقی از ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، اعتقادی و... هدف اصلی، گزینش آثاری است که به طور مستقیم حوزه دینی و سیاسی مشترک و یا مرتبط با شرق، به خصوص خاورمیانه و بالأخص اسلام و ایران را دربر می‌گیرد. بدیع و تحقیقی بودن آثار تألیف یا ترجمه شده، شرط اساسی در این گزینش است. انتخاب، سفارش، تألیف، ترجمه و تدوین این مجموعه، زیر نظر آقایان محمد دهدشتی اخوان و دکتر پیمان متین صورت می‌گیرد.

تاریخ مردمان عرب

نوشتہ

ألبرت حورانی

ترجمہ

فرید جواہر کلام



مؤسسہ انتشارات امیر کبیر

تہران، ۱۳۸۲

Hourani, Albert Habib

حورانی، آلبرت حبیب، ۱۹۱۵ - ۱۹۹۳ م

تاریخ مردمان عرب / نوشته آلبرت حورانی؛ ترجمه فرید جواهر کلام. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.

۷۲۰ ص.: مصور

ISBN 978-964-00-0993-2

A History of the Arab Peoples, 2002

عنوان اصلی:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ دوم: ۱۳۸۷.

۱. کشورهای عربی - تاریخ. الف. جواهر کلام، فرید، ۱۳۰۴ - مترجم. ب. عنوان.

۹۰۹/۰۹۷۴۹۲۷

۲۹ ح/ DS۳۷۷/

۱۳۸۴

۱۱۰۳۶-۸۴م

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۰۹۹۳-۲



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

تاریخ مردمان عرب

© حق چاپ: ۱۳۸۴، ۱۳۸۷. مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: دوم

تألیف: آلبرت حورانی

ترجمه: فرید جواهر کلام

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰

کاغذ: تحریر سفید ۷۰ گرم

بها: ۸۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اسم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در کیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتاری بر چاپ دوم
۹	یادداشت مترجم
۱۱	پیشگفتار
۱۳	آغاز سخن
	بخش نخست: شکل‌گیری یک جهان (قرن هفتم تا دهم)
۲۳	فصل اول: قدرتی نوین در جهانی کهن
۴۵	فصل دوم: تشکیل یک امپراتوری
۶۷	فصل سوم: تشکیل یک جامعه
۹۵	فصل چهارم: شکوفایی اسلام
	بخش دوم: جوامع مسلمانان عرب (قرن یازدهم تا پانزدهم)
۱۲۹	فصل پنجم: جهان مسلمان عرب
۱۵۱	فصل ششم: نواحی کشاورزی و روستایی
۱۶۵	فصل هفتم: زندگی شهری
۱۹۵	فصل هشتم: شهرها و فرمانروایان
۲۱۹	فصل نهم: روشهای اسلام
۲۳۵	فصل دهم: فرهنگ علما
۲۵۳	فصل یازدهم: راههای مختلف اندیشه

۲۷۵	فصل دوازدهم: فرهنگ دربار و مردم
	بخش سوم: عصر عثمانی (قرن شانزدهم تا هجدهم)
۳۰۳	فصل سیزدهم: امپراتوری عثمانی
۳۲۲	فصل چهاردهم: جوامع عثمانی
۳۵۷	فصل پانزدهم: تغییر در توازن قدرت در قرن هجدهم
	بخش چهارم: عصر امپراتوریهای اروپایی (۱۸۰۰ - ۱۹۳۹)
۳۷۹	فصل شانزدهم: قدرت اروپا و حکومت‌های اصلاح طلب
۳۹۷	فصل هفدهم: امپراتوریهای اروپایی و طبقات حکمفرما
۴۲۳	فصل هجدهم: فرهنگ امپریالیسم و نوگرایی
۴۴۵	فصل نوزدهم: اوج قدرت اروپایی
۴۶۷	فصل بیستم: تغییر شیوه‌های زندگی و اندیشه
	بخش پنجم: دوران دولتهای ملی (از سال ۱۹۳۹)
۴۹۳	فصل بیست و یکم: انحطاط امپراتوریها
۵۱۷	فصل بیست و دوم: جوامع در حال تغییر
۵۳۷	فصل بیست و سوم: فرهنگ ملی (دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰)
۵۵۳	فصل بیست و چهارم: اوج عرب‌گرایی
۵۷۱	فصل بیست و پنجم: اتحاد و تفرقه اعراب
۵۹۵	فصل بیست و ششم: اذهان آشفته
۶۲۵	دودمان‌ها
۶۳۵	نقشه‌ها
۶۶۱	منابع
۶۹۱	فهرست اعلام

پیشگفتاری بر چاپ دوم

اکنون کتاب تاریخ مردمان عرب به چاپ دوم رسیده است، آن هم ظرف مدت ۳ سال کتابی با این تفضیل چنان مورد استقبال خوانندگان گرامی واقع شده که نسخ آن نایاب گردید؛ جای خوشوقتی است.

این کتاب تنها تاریخ مردمان عرب نیست، از کرانه اقیانوس اطلس، از غرب اسپانیا و سرزمین مغرب (مراکش) بر روی کره جغرافیایی خطی مستقیم به سوی خاورزمین رسم کنید و به جلو بروید: مغرب (مراکش) - الجزایر - در امتداد دریای مدیترانه - لیبی - مصر - فلسطین - لبنان - سوریه و... راه را همین طور ادامه دهید تا از هندوستان، خاور دور بگذرید و به اندونزی و فیلیپین برسید. البته این خط پهنا و عرض گسترده‌ای دارد رو به شمال اروپا، رو به جنوب افریقا و همین طور. این سرزمین‌هایی را که در نظر می‌آورد زمانی امپراتوری اسلامی بوده است که تمام جهان آن روزی را که تحت سلطه خویش داشته است.

آلبرت حورانی پژوهشگر نامدار نگارش این تاریخ گسترده را از همان آغاز شروع می‌کند: پیش از اسلام و اندک‌اندک آن قدر جلو می‌آید تا ما را با یک امپراتوری نیرومند و پیشرفته آشنا می‌سازد. امپراتوری‌ای که دو امپراتوری بزرگ آن دوران یعنی روم و ایران را بر زمین زد و تسخیر کرد. آلبرت حورانی در این کتاب ما را تنها با تاریخ مردمان عرب آشنا نمی‌کند، بلکه با بسیاری از اقوام گوناگون غیرعرب که تحت تأثیر تمدن اسلامی قرار گرفتند نیز آشنا می‌سازد. چه بسیار اقوامی که تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ عربی و اسلامی قرار گرفته و اصولاً عرب‌زبان شده‌اند، در عین حال سرزمینی هم وجود داشت که با پذیرفتن دین مبین اسلام، فرهنگ، ملیت و زبان خویش را حفظ کرد: ایران.

نویسنده کتاب ابعاد گوناگون فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اقوام گوناگون تحت سلطه فرهنگ اسلامی را به دقت شرح می‌دهد. خواننده پاره‌ای اوقات شگفت‌زده می‌شود که چگونه نویسنده حتی شیوه غذا خوردن، لباس پوشیدن، آرایش و تفریح جوامع مختلف را به دقت تشریح می‌کند، و در این تشریح می‌کوشد که وظیفه خود را با بی‌طرفی کامل انجام دهد. دریغاً که در پاره‌ای موارد عرب بودن نویسنده وی را تحت تأثیر قرار داد. به گونه‌ای که نتوانسته است چنان‌که باید و شاید حق مطلب را ادا کند. در زمینه تاریخ ایران در دوران پس از اسلام ایراداتی هرچند جزئی مشاهده می‌شود. می‌دانیم حورانی از یک پدر و مادر عرب لبتانی در انگلستان به دنیا آمد، با آنکه پرورش وی در آن کشور بوده ولی هرچه هست در یک خانواده عرب بزرگ شده است.

وی هنگامی که پیشرفت‌های علمی ایرانیان را در زمینه‌های پزشکی - شیمی - فلسفه و علوم گوناگون تشریح می‌کند این پیشرفت‌ها را عربی می‌داند. مثلاً مانند بسیاری از خاورشناسان کم‌سواد اروپایی و امریکایی، ابن سینا - رازی - امام محمد غزالی - فارابی - جابر بن حیان و... را عرب می‌داند چرا که این دانشمندان اکثر آثار خود را به زبان عربی نوشته‌اند.

از فردوسی و شاهنامه‌اش به احترام یاد می‌کند و در این کتاب من فقط دو نفر را دیدم که حورانی با قاطعیت آنان را ایرانی معرفی می‌کند یکی فردوسی! و دیگری سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تازه آن را هم می‌نویسد سیدجمال‌الدین افغانی. در مجموع کتابی است بسیار سودمند که خواه ناخواه با تاریخ کشور ما هم ارتباط مستقیم دارد. چنان‌که اشاره شد حورانی تاریخ اعراب را تا دوران انقلاب اسلامی ایران در این کتاب تشریح می‌کند.

برای من جای بسی خوشبختی است که این کتاب در رشته تاریخ به مرحله‌نهایی بیست و چهارمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران راه یافته است.

با تقدیم احترامات شایسته

فرید جواهرکلام

فروردین ماه ۱۳۸۷

یادداشت مترجم

کتابی که در دست دارید، مجموعه‌ای است پر محتوا که به صورتی جامع تاریخ عرب، بویژه ابعاد گوناگون فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن را از پیدایش دین اسلام تا دوره معاصر بررسی می‌کند. به طور کلی به نظر می‌رسد که آشنایی با تاریخ اجتماعی و فکری اسلام، بویژه از برهه‌ای که با تاریخ ما ایرانیان ارتباط پیدا نموده، ضروری است. این کتاب پاسخگوی چنین نیازی است. آلبرت حورانی که در زمان حیات خود استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان بود، از نویسندگان مشهور و معتبر در زمینه تاریخ و فرهنگ کشورهای اسلامی و عربی به شمار می‌آید. آثار وی همه از کتابهای قابل توجه و مطرح در مجامع دانشگاهی و علمی مغرب است؛ اما گراف نیست اگر گفته شود که این اثر برجسته‌ترین آنهاست. از سوی دیگر در زبان فارسی نیز چنین کتابی اگر بی‌نظیر نباشد مسلماً کم‌نظیر است.

حورانی با سبکی ساده و روان به شرح تحولات سیاسی، اجتماعی، فکری، علمی و فرهنگی عربستان از قرن هفتم میلادی به بعد و با ظهور و گسترش اسلام به ذکر دقیق و موشکافانه تحولات بزرگ متعاقب آن می‌پردازد.

پیدایش امپراتوری بزرگ اسلامی از سواحل اقیانوس اطلس تا سواحل اقیانوس هند، رویدادها و جنگهای بزرگ و کوچک، و قرن‌ها بعد اندک‌اندک زوال، فروپاشی و تجزیه این امپراتوری و... از قلم او رد نمی‌شود.

حورانی کوشیده است تمام این مجموعه مفصل تاریخی را که گذشته از اقوام عرب و

عرب‌زبان شامل سرزمینها و اقوام دیگری نیز می‌شود، با بی‌طرفی بیان کند؛ هرچند که عرب بودن او در این پردازش بی‌تأثیر نبوده است.

در ترجمه این کتاب مجبور بوده‌ام به منابع فراوان دیگری نیز مراجعه کنم، بویژه در مورد نامها و روایات. از سوی دیگر مانند سایر آثار، کوشش در عین ساده‌نویسی، به‌کارگیری واژه‌های ناب پارسی بوده است.

امید است این اثر مورد استفاده دانش‌پژوهان و صاحب‌دلان قرار گیرد.

فرید جواهر کلام

دی ماه ۱۳۸۳

www.ketab.ir

پیشگفتار

موضوع این کتاب تاریخ مردم عرب‌زبان دنیای اسلام از آغاز ظهور این دین مبین تا به امروز است. گاه در خلال توصیف برخی از دوره‌ها مجبور بوده‌ام از اصلی موضوع اندکی فراتر روم؛ مثلاً هنگام شرح تاریخچه خلافت، شرح امپراتوری عثمانی و گسترش آن و یا بازرگانی اروپاییان. می‌توان گفت که موضوع کتاب حالت یکسان و یکنواختی نداشته، پاره‌ای اوقات گسترده و پاره‌ای اوقات محدود بوده است. مثلاً تاریخ «مغرب» (مراکش) با تاریخ خاورمیانه همخوانی ندارد؛ یا تاریخ کشورهای عربی، زبان اصلی آنان به شمار می‌آمده نمی‌توانست از تاریخ سایر کشورهای مسلمان جدا باشد. باید اعتراف کنم که چنین وضعی به علت محدودیت دانش خود من است. با این همه امید من آن است که تدوین این کتاب طوری باشد که ارتباط تاریخی بین سرزمینهای مورد بحث را دربر گرفته و از این نظر شایسته مطالعه و استفاده شود.

این کتاب برای دانشجویان مبتدی و سایر خوانندگانی تدوین شده است که قصد دارند اطلاعاتی کلی درباره موضوع مورد بحث به دست آورند. کارشناسان بروشنی درخواهند یافت در کتابی که در زمینه چنین حوزه گسترده‌ای بحث می‌کند، بیشتر تشریحات من ناگزیر براساس پژوهشهای دیگران استوار بوده است. کوشش من بر آن بوده که پس از ذکر وقایع اساسی، در سایه پژوهش دیگران، آنها را تعبیر و تفسیر کنم. گوشه‌ای از دین خود را در این زمینه با ذکر نام افراد و کتابهای مربوطه، در کتابنامه (آخر کتاب) ادا کرده‌ام.

در تألیف کتابی که چنین دوره طولانی تاریخی را دربر می‌گیرد، مجبور بوده‌ام درباره ذکر نامها تصمیم مناسبی بگیرم. برای سرزمینهایی که نام جدید امروزی دارند، همان نام را برگزیده‌ام حتی اگر در گذشته چنین نامی نداشته‌اند، زیرا به کار بردن این نام آسانتر از آن بود که در خلال دوره‌های مختلف نامها را تغییر دهم. از این رو مثلاً نام «الجزایر» برای سرزمین مشخصی در شمال افریقا برگزیده شد؛ هر چند که این نام در قرون اخیر مصطلح گشته است. در مجموع نامهایی را به کار برده‌ام که برای آشنایان به زبان انگلیسی مصطلح باشد؛ مثلاً درک واژه «مغرب» آسانتر از درک اصطلاح «شمال‌غربی - افریقا» خواهد بود، اما در مورد واژه «مشرق» چنین نیست. از این رو به جای آن «خاورمیانه» را به کار برده‌ام.

قسمتهای مسلمان‌نشین شبه‌جزیره ایبریا (اسپانیا و پرتغال) را اندولس^۱ نام داده‌ام، زیرا به کار بردن یک نام ساده‌تر از به کار گرفتن یک عبارت است. گاه نام سرزمینی مربوط به گذشته را ذکر می‌کنم که در حال حاضر برای خود کشور مستقلی است، در این مورد خاص منظورم سرزمینهایی است که در گذشته کم و بیش در حدود و حوزه همین کشور فعلی قرار داشته‌اند. مثلاً منظور از «ستوریه» که به کرات در کتاب نام برده شده است، سرزمینهایی است که در گذشته مردمانش از نظر تاریخی و اجتماعی وجوه مشترکی داشته‌اند ولی پس از جنگ جهانی اول به شکل مستقل امروزی درآمده است. نیازی به گفتن ندارد که در این‌گونه موارد هیچ‌گونه دآوری سیاسی از نظر موجودیت این کشورها یا تعیین خطوط مرزی آنها در کار نبوده است. نامهای اصلی جغرافیایی در نقشه شماره یک ذکر شده‌اند.

1. Andalus.

آغاز سخن

۱۳۸۲ میلادی

در سال ۱۳۸۲ م. یک دانشمند مسلمان عرب که در خدمت فرمانروای تونس بود از وی اجازه خواست تا به زیارت مکه معظمه مشرف گردد؛ پس از کسب این اجازه سوار بر کشتی شد و روانه بندر اسکندریه در مصر گردید. او در این زمان پنجاه سال داشت؛ و مقدر چنین بود که سرزمینهای مغرب را که خود و نیاکانش در خلال سالیان دراز نقشهای مهم و گوناگونی در آنها ایفا کرده بودند، برای همیشه ترک گوید.

عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۳۲ - ۱۴۰۶ م.) از یک خانواده عرب بود که پس از فتح اسپانیا توسط مسلمانان، از جنوب عربستان به آن سرزمین رفته و در شهر «سریل»^۱ اقامت کرده بودند. هنگامی که فرمانروایان مسیحی اسپانیا از شمال این کشور قلمرو خود را توسعه دادند و به طرف جنوب رفتند، خانواده ابن خلدون آنجا را ترک کرده، به تونس رفتند.

بسیاری از خانواده‌ها که وضعی مانند آنان داشتند نیز به همین اقدام دست زدند و با اقامت در شهرهای مغرب (قسمت غربی دنیای آن روز اسلام) جوامعی تشکیل دادند و به خدمت فرمانروایان محلی درآمدند. جد بزرگ ابن خلدون در دزبار فرمانروای تونس عهده‌دار امور

1. Seville.

سیاسی بود ولی سرانجام مغضوب فرمانروا واقع شد و به قتل رسید. پدر بزرگ او نیز سمت و مقام دولتی داشت اما پدرش سیاست را رها کرد و دوران بازنشستگی خود را به امور علمی اختصاص داد.

ابن خلدون در خدمت پدرش و سایر دانشمندان به تحصیلات دقیق و کاملی پرداخت. رموز و فنون دانش آن زمان را از دانشمندانی که در مساجد و مدرسه‌های تونس تدریس می‌کردند و یا به آن شهر می‌آمدند فراگرفت و مطابق عرف و سنت آن زمان، که تصریح می‌کرد برای کسب دانش به هر مکانی باید سر زد، هنگامی که به مرحله بلوغ و کمال رسید به شهرهای گوناگون سفر کرد. او در شرح حال خود (اتوبیوگرافی) دانشمندان و موضوعهایی را که در خدمت آنان فراگرفته است به تفصیل نام می‌برد. قرآن مجید که در نظر مسلمانان کلام خداوند بود، کلامی که به صورت وحی به زبان عربی به پیامبر خدا، حضرت محمد (ص) نازل شده بود؛ حدیث که عبارت بود از سنتها و مطالبی که پیامبر فرموده بود و نیز رفتارهایی که از او سرزده بود؛ علم فقه که عبارت بود از مجموعه قوانین اجتماعی و اخلاقی بر مبنای قرآن مجید و احادیث؛ زبان عربی که بدون آشنایی با آن درک متون دینی ممکن نبود. و بالاخره علوم علمی چون ریاضیات و منطق و فلسفه.

ابن خلدون به تفصیل زندگی نامه و شخصیت استادان خویش را شرح می‌دهد و برایمان فاش می‌کند که بسیاری از این استادان مانند والدینش در مصیبت بیماری طاعون (مرگ‌سیاه) که در اواسط قرن چهاردهم دنیای آن روز را به ماتم کشید، جان باختند.

از آنجا که ابن خلدون در آغاز جوانی به زبان عربی و علم فقه تسلط کامل پیدا کرده بود به خدمت فرمانروای تونس راه یافت. در آغاز، کارش منشی‌گری بود و بعدها مقامهای مهمتر و بالطبع کم‌ثبات‌تری به وی محول گشت. بدین ترتیب طی مدت بیست سال به مناصب گوناگون، گاه بالا و گاه پایین، دست یافت. او بعدها تونس را ترک کرد و به خدمت سایر فرمانروایان مغرب درآمد. سپس عازم «گرانادا» پایتخت آخرین فرمانروایان مسلمان اسپانیا شد؛ به قول معروف در آنجا خرمی یافت و در رأس هشتی به شهر سویل که مقر فرمانروایان مسیحی اسپانیا و نیز شهر نیاکانش بود، سفر کرد. اقامت وی در سویل دیری نپایید زیرا مورد سوءظن مقامات مسیحی واقع شد؛ پس باشتاب آنجا را ترک کرد و به الجزیره آمد. در الجزیره بار دیگر به خدمت مقامات دولتی درآمد، صبحها در خدمت مقامات بود و بعد از ظهرها در مساجد به تدریس می‌پرداخت.

پس از آن مأموریت یافت تا با رؤسای قبایل عرب - بربرها - که در دشت و کوه می‌زیستند تماس حاصل کند و آنها را به تبعیت از فرمانروایانی که در خدمتشان بود، ترغیب نماید. وی در این کار موفق بود و نفوذی که در میان رؤسای قبایل بربر پیدا کرد بعدها به دردش خورد، زیرا چندین بار که مورد بی‌مهری مقامات دولتی قرار گرفت، از جانب این قبایل حمایت شد. در یکی از این موارد به مدت چهار سال (۳۷۵ - ۳۷۹ م.) تحت حمایت رئیس یکی از قبایل عرب در کاخی در حومه الجزیره زندگی کرد. در خلال این چهار سال که وی از دنیای سیاست برکنار بود وقت خود را صرف نگارش اثر جالب و مفصلی نمود که مربوط می‌شد به تاریخچه دودمان فرمانروایان مغرب.

نخستین بخش این تاریخ مفصل که مقدمه (پیشگفتار) نام دارد از همان آغاز تا به امروز مورد توجه پژوهشگران واقع شده است. در این مقدمه ابن‌خلدون کوشیده است ظهور و سقوط سلسله فرمانروایان را به شیوه‌ای بیان کند تا معیاری برای داوری و ارزیابی روایات تاریخی به دست خواننده بدهد. بنا به نظر او ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شکل جامعه انسانی، جامعه مردمانی بود که در دشتها و کوهها می‌زیستند و از راه کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کردند و از رهبرانی پیروی می‌نمودند که فاقد قدرت اجرایی سازمان‌یافته بودند. مردمان این جوامع ابتدایی ذاتاً دارای انرژی و محسناتی طبیعی بودند ولی بستنهایی و خود به خود نمی‌توانستند حکومتهایی محکم و پا برجا، شهرهای آباد و فرهنگی مناسب تشکیل دهند. برای اجرای چنین برنامه‌هایی لازم بود رهبر و فرمانروایی با قدرتی فراوان و تسلطی کامل داشته باشند. چنین رهبری در صورتی قادر بود به چنان موقعیتی دست یابد که بتواند پیروانی وفادار و فداکار برای خود دست و پا کند؛ که همگی تحت یک نظام معنوی به نام «عصبیه» کاملاً متحد و یکی بوده و فرامین رهبر را گردن نهند. چنین پیروانی را به آسانی می‌شد از میان مردمان کوشا و پرانرژی دشتها و کوهستانها گردآوری کرد، سپس برای آنها توضیح داد که همگی از یک خاندان و نژاد و نیاکان واحدی هستند؛ حال این قرابت و همخونی افسانه باشد یا واقعیت. امکان هم داشت از راه قبولاندن مذهب واحدی همه آنها را به یکدیگر وابسته و متحد ساخت. فرمانروایی که چنین سازمان نیرومندی را تشکیل می‌داد و گروه فراوانی پیرو مؤمن به دست می‌آورد می‌توانست برای خود یک دودمان فرمانروایی تشکیل دهد و زمانی که حکومتش تثبیت می‌شد، شهرهایی آباد و پرجمعیت تأسیس کند که در آنها صنایع و حرفه‌های گوناگون و شیوه زندگی شهرنشینی به

وجود آید، رشد کند و در نتیجه جامعه به فرهنگ درخشان و مناسبی دست یابد. هر سلسله و دودمانی که به این ترتیب تشکیل می‌شد در ذات خود عوامل سقوط را نیز به همراه داشت، بدین معنی که این سقوط و زوال ممکن بود بر اثر ظلم و جور بی حد باشد، و یا عیاشی و افراط و تفریط فرمانروایان کار را به زوال بکشد و بالاخره تزلزل و ضعف قدرت نیز می‌توانست کار را به این مرحله ختم کند. امکان این بود که قدرت اصلی فرمانروایی از چنگ حاکم اصلی به در رفته، به دست شخص دیگری از همان گروه و فرقه بیفتد. بدین ترتیب دیر یا زود آن سلسله و خاندان جای خود را به سلسله و دودمان دیگری می‌داد که به همان ترتیب پا می‌گرفت.

در چنین مواردی نه تنها خود فرمانروا بلکه تمام پیروانش - که قدرت وی به آنان متکی بود - و حتی نحوه زندگی و سنن آنان ممکن بود از میان بروند. ابن خلدون در جای دیگری در این زمینه چنین می‌گوید: «هنگامی که یک تغییر اساسی و کلی در اوضاع پیش آید گویی تمام عالم خلقت و سراسر جهان کن فیکون شده است».^(۱) یونانی‌ها و ایرانی‌ها که نیرومندترین قدرتهای جهان در زمان خودشان بودند، جایشان را به اعراب دادند،^(۲) اعرابی که قدرت و اتحادشان نظامی نیرومند و گسترده به وجود آورده بود؛ نظامی که قدرتش از عربستان تا اسپانیا گسترش یافته بود. ولی اعراب نیز به نوبه خود جایشان را به بربرها در اسپانیا و مغرب دادند و به همین ترتیب در نواحی شرقی نیز جا را برای ترک‌ها خالی کردند.

زمانی که فرشته اقبال روی خود را از فرمانروایان برمی‌گرداند، خدمتگزاران آنها را نیز ناکام و نامراد می‌ساخت. هنگامی که ابن خلدون راهی اسکندریه شد زندگی و حرفه خود را نیز تغییر داد. در آن زمان بر خلاف تصمیم قبلی به زیارت مکه معظمه نرفت، این کار را بعدها انجام داد؛ وی به قاهره رفت. این شهر بزرگ با معیارهای کاملاً متفاوتی که او قبلاً آشنایی داشت بشدت وی را تحت تأثیر قرار داد. او چنین می‌گوید: «شهری که مرکز جهان بود؛ باغهای وسیع و باشکوه؛ محل اجتماع و ملاقات ملل جهان؛ جمعیت بی حد و حصر مردم که چون مورچگان درهم می‌لولیدند؛ مقر باشکوه دین اسلام؛ مرکز قدرت».^(۳) قاهره پایتخت سلاطین مملوک و یکی از بزرگترین مراکز اسلامی جهان در آن دوران به شمار می‌رفت که بر تمام مصر و سوریه فرمانروایی و تسلط داشت. ابن خلدون در قاهره به فرمانروای کشور معرفی شد. نظر مساعد وی را جلب کرد. در آغاز کار موفق به دریافت یک مقرری شد و سپس به عنوان معلم در یکی از مدارس سلطنتی مشغول به کار شد و پس از چندی در مدرسه دیگری نیز کار معلمی را ادامه داد.

وقتی ابن‌خلدون در قاهره مستقر شد به دنبال اعضای خانواده‌اش فرستاد که از تونس به آنجا بیایند، اما خانواده‌ او در این سفر دریایی همگی غرق شدند.

ابن‌خلدون تا زمان فرارسیدن مرگش در قاهره زیست. قسمت عمده وقتش صرف خواندن و نوشتن می‌شد. در قاهره نیز ساختار زندگی گذشته‌اش تکرار شد، بدین معنی که گاهی مواقع محبوب مقامات و دستگاه دولتی واقع می‌گردید و گاهی مفضوب. وی گناه این کار را به گردن دشمنانش می‌انداخت اما امکان دارد علت اصلی این مسئله در نهاد و سرشت خود او بوده باشد. فرمانروای کشور چندین بار او را به عنوان قاضی (قاضی القضاة) محاکم مهم کشور منصوب نمود ولی هر بار یا خود از کار کناره گرفت و یا او را برکنار نمودند. وی به اتفاق سلطان به سوریه رفت و از مکانهای مقدس اورشلیم و هیرون دیدن کرد. گذشته از آن یک بار دیگر نیز به سوریه سفر کرد و این زمانی بود که شهر دمشق توسط امیر تیمور لنگ به محاصره درآمده بود. تیمور لنگ از کشورگشایان بزرگ آسیا بود، کسی که امپراتوری‌اش از شمال هندوستان تا سوریه و آناتولی گسترش یافته بود. ابن‌خلدون با تیمور لنگ مذاکره کرد و به اصطلاح طرف مکالمه قرار گرفت. در این ملاقات وی نمونه زنده و روشن شخصیتی قوی را که با نظمی دقیق بر سپاهیان و پیروانش تفوق داشت مشاهده کرد. به زبان ساده‌تر او مشخصات و عواملی را که برای فرمانروایی یک دودمان جدید لازم است از نزدیک ملاحظه کرد. وی موفق نشد دمشق را از تاراج تیمور نجات دهد اما توانست اجازه عبور از راهی ایمن و سالم را برای شخص خود جهت بازگشت به مصر کسب کند، اما در بازگشت در تپه‌های مشرف به فلسطین اسیر راهزنان شد.

آن گونه که در زندگی‌نامه (خودنوشت) ابن‌خلدون می‌خوانیم، شرح این زندگی در حقیقت شرح دنیایی است که وی به آن تعلق داشته است. دنیای وی جهانی بود که در آن کوشش انسان در برابر حوادث، بسیار ضعیف و شکننده بود. مطالعه دوران فعالیت وی در دربار بخوبی آشکار می‌کند که اتحاد افراد و عوامل برای ابقای حکومت بسیار بی‌ثبات می‌نموده است. ملاقات وی با تیمور در شهر دمشق نشان می‌دهد که ظهور یک قدرت تازه تا چه حد می‌تواند در سرنوشت و زندگی شهرها و مردمان آن مؤثر واقع شود. در خارج از شهر انتظامات سست و ناپایدار بوده؛ فرستاده فرمانروایی اسیر و غارت می‌شده؛ یک درباری مفضوب، پناهنده مقام دیگری می‌شده بدون آنکه نیروهای شهری بتوانند وی را از این کار باز دارند... مرگ والدین بر اثر طاعون و مرگ فرزندان به سبب غرق کشتی به ابن‌خلدون این درس را می‌آموزد که کوشش بشر در برابر نیروی

سرنوشت و تقدیر بی‌اثر است. با تمام این احوال یک مسئله ثابت و پایدار بوده یا لااقل چنین می‌نموده است. دنیای ابن‌خلدون دنیایی بوده که یک خانواده می‌توانسته از جنوب عربستان به اسپانیا مهاجرت کند و پس از گذشت شش قرن یکی از اعضایش به نواحی مجاور موطن اولیه باز گردد و باز هم خود را در محیطی آشنا احساس کند. در چنین دنیایی پیوستگی و اتحادی وجود دارد که از مرزهای زمان و مکان فراتر می‌رود.

این پیوستگی همان زبان و فرهنگ عربی است که درهای بسته را می‌گشاید و در جهان آن روز نفوذ می‌کند؛ گنجینه‌ای از دانش توسط زنجیره‌ای از استادان، قرن‌ها را پشت سر می‌گذارد و در دوره‌ای که حتی فرمانروایان تغییر می‌کنند یک جامعه معنوی و اخلاقی را به شکل اولیه خود محافظت می‌کند. مکانهای مقدس زیارتی مانند مکه و اورشلیم بسان قطبهای تغییرناپذیر انسانی موجودیت خود را حفظ می‌کنند؛ حتی اگر قدرت از شهری به شهر دیگر منتقل شود، ایمان و اعتقاد به خداوند یکتا که جهان را آفرید و آن را محافظت کرد می‌تواند به ضربه‌های تقدیر و سرنوشت معنا بخشد.

پی‌نوشتها

در این پی‌نوشتها به کتابهایی اشاره می‌شود که به میزانی اندک یا مفصل از آنها در فصول مختلف این کتاب استفاده شده است. البته این منابع بجز کتاب‌نامه است که به تفصیل ذکر گردیده است. در اینجا در هر فصل و هر قسمت موضوعی که از هر کتاب اقتباس گردیده با ذکر صفحه کتاب، نویسنده و تاریخ انتشار بیان می‌گردد. در مورد استفاده از مطالب قرآن مجید ذکر این نکته لازم است که مطالب این کتاب آسمانی از قرآنی که توسط ا.ج. آربری به انگلیسی ترجمه شده استفاده گردیده است. نخستین شماره در این مورد مربوط به شماره سوره قرآن و دومین شماره مربوط به آیه است.

۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن - مقدمه. ترجمه روزنتال (Rosenthal) (لندن، ۱۹۵۸)، چاپ قاهره، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. الطنجی. التعریف ابن‌خلدون. ترجمه به فرانسه، الف. شدادی. قاهره، ۱۹۵۱، ص ۲۴۶.